خبرها

شکایت اسرائیل از شبکه الجزیره

ایسنا: وزارت خارجه اسرائیل رسماً علیه شبکه ماهواره‌ای الجزیره اقامه دعوی کرد. به گزارش خبرگزاری آلمان، بعد از پخش زنده مصاحبه نماینده وزارت خارجه اسرائیل و سمیر ابوعشیه وزیر برنامه ریزی فلسطین در دولت تحت رهبری حماس، این وزارتخانه شکوائیه رسمی خود را علیه شبکه الجزیره ارائه کرد. نماینده وزارت خارجه اسرائیل تاکید کرد که شبکه الجزیره پس از تصمیم گیری دولت اسرائیل مبنی بر تحریم جنبش حماس، از وی خواست تا در یک مصاحبه زنده که تنها با حضور خودش صورت می گیرد شرکت کند ولی وی پس از حضور در این مصاحبه به طور غیرمنتظره با وزیر برنامه ریزی دولت حماس روبه‌رو شده بود. وی خاطرنشان کرد که اکثر رسانه های عربی بر اساس معیارها و اصول مطبوعاتی عمل نمی کنند و وزارت خارجه اسرائیل نیز به دلیل این اقدام شبکه الجزیره علیه این شبکه اقامه دعوی کرده است.

بررسی پرونده حقوق بشر سه کشور آفریقایی

ایسنا: دیوان کیفری بین المللی در لاهه در حال تحقیق و بررسی پرونده‌های مربوط به نقض حقوق بشر در سه کشور آفریقایی است. دولت های اوگاندا و جمهوری دموکراتیک کنگو از دیوان خواسته‌اند که درباره نقض حقوق بشر که در طول هفت سال خشونت فرقه‌ای و جنگ مدنی در هر یک از این کشورها رخ داده، تحقیق کند. سودان در حال حاضر یک ارگان قضایی با نام «دادگاه جنایی ویژه دارفور» ایجاد کرده تا برخی از متهمان را محاکمه کند. فاتو بنسودا، معاون دادستان دیوان کیفری بین المللی گفت: «دیوان با اقدامات سودان مشکلی ندارد.» وی افزود: دیوان کیفری بین المللی تنها زمانی صلاحیت رسیدگی به پرونده های جرائم را دارد که کشور ذی نفع نخواهد یا نتواند به آنها رسیدگی کند.

افزایش همکاری نظامی آمریکا و چین

ایرنا: «لیانگ گوانگ لی» عضوکمیسیون مرکزی نظامی و رئیس ستاد ارتش چین روز گذشته به رغم انتقادهای واشینگتن از توسعه نظامی چین، خواستار گسترش مناسبات نظامی با واشینگتن شد. این مقام بلندپایه نظامی چین در آستانه سفر «هوجین تائو» رئیس جمهوری چین به واشینگتن در دیدار با «مک دانر» رئیس دانشگاه دفاع ملی آمریکا، بر تقویت روابط نظامی با این کشور تاکید کرد. وزارت دفاع آمریکا اخیراً در گزارشی چین را تهدید دانست. آمریکا اعتقاد دارد درمیان کشورهای در حال رشد جهان، چین بزرگترین نیروی بالقوه مقابله نظامی با آمریکا را در اختیار دارد و توسعه فناوری نظامی چین همگام با پیشرفت زمان، از آمریکا نیز پیشی خواهد گرفت و برتری آمریکا در زمینه نظامی از بین خواهد رفت.

انفجار در سریلانکا

ایرنا: بر اثر برخورد اتوبوس حامل سربازان نیروی دریایی با یک مین در شمال شرق این کشور، حداقل ۱۲ ملوان کشته و ۸ نفر زخمی شدند. شبکه خبری بی بی سی با اعلام این خبر به نقل از مقامات سریلانکا افزود: «ازجمله مصدومین این انفجار که گفته می شود توسط شورشیان تامیل انجام شده، دو فرد خارجی بودند.» این انفجار پس از حرکت اتوبوس مذکور از شهر «ترین کومالا» و یک روز پس از انفجار مشابهی در شبه جزیره «جافا» روی داد. در انفجار شبه جزیره جافا نیز پنج سرباز و دو غیرنظامی کشته شدند.

احضار یکی از رهبران اپوزیسیون تایلند

پلیس تایلند هفته آینده «سوندهی لیم تونگ کول» یکی از پنج رهبر حرکت اتحاد مردم برای مردم سالاری را مورد بازجویی قرار خواهد داد. سوندهی متهم است که در سخنان خود به پادشاه تایلند توهین کرده است. سخنگوی پلیس اعلام کرد معاون رئیس پلیس شخصاً سوندهی را در اداره جلوگیری از جرائم بازجویی خواهد کرد. سوندهی از رهبران اصلی اتحاد مردم برای مردم سالاری است که در هفته های اخیر هدایت مخالفان «تاکسین شیناواترا» نخست وزیر تایلند را به عهده داشته است. این مخالفت ها سرانجام در هفته گذشته منجر به کناره گیری تاکسین از مقام خود شد.

درخواست برای سرنگونی دولت تونس

ایلنا: رئیس حزب «کنگره برای جمهوری» از گروه های مخالف حکومت تونس قیام مردمی در کشور را خواستار شد. «منصف المرزوقی» رئیس حزب «کنگره برای جمهوری» در گفت وگو با الجزیره اعلام کرد که تا پایان ماه آینده میلادی برای ادامه فعالیت های خود به تونس بازخواهد گشت. وی با متهم کردن مقامات تونس به نداشتن جدیت در اجرای اصلاحات اساسی در این کشور و گفت وگو با مخالفان حکومت گفت: «حکومت کنونی تونس اصلاح ناپذیر است.» المرزوقی افزود: «حکومت تونس تمامی امکان برای همراهی با ملت خود را از دست داده است، لذا خواستار سقوط آن هستیم و آن را غیرقانونی می دانیم و ساختن جمهوری و سیستم دموکراتیک در تونس تنها پس از کناره گیری «زین العابدین بن علی» رئیس جمهوری کنونی امکان پذیراست.» وی درباره واکنش مردم تونس در برابر تحرکات نیروهای مخالف حکومت تونس گفت: «این مردم مانند تمامی مردمی که تحت سایر دیکتاتوری ها زندگی می کنند، به سختی به جنبش درمی آید.»

تعطیلی مرز افغانستان و پاکستان

ایرنا: مرز پاراچنار بین دو کشور پاکستان و افغانستان برای مدت دو روز بسته شد. دولت پاکستان این مرز را به علت برگزاری جشن میلاد نبی اکرم (ص) بسته است. شهر مرزی پاراچنار در وزیرستان شمالی ایالت سرحد محل تردد اتباع دو کشور پاکستان و افغانستان است که فعالیت های اقتصادی، حمل بار و تردد مسافران در آن انجام می شود. این اقدام پاکستان برای امنیت بیشتر جهت برگزاری آیین های جشن میلاد پیامبر اکرم (ص) در نظر گرفته شده است. این در حالی است که پاکستان علاوه بر بستن مرزها با تقویت نیروهای امنیتی و مرزی اقدامات حفاظتی بیشتری به اجرا گذاشته است.

چرا دولت‌ها در فرانسه تسلیم مردم می‌شوند

دکتر حسین دهشیار

برای کثیری از فرانسویان، آینده گزینه چندان مطلوبی به نظر نمی‌رسد. در فراروی فرانسوی‌ها، بحران امنیت شغلی در صحنه داخلی و اعتبار بین المللی معضلاتی جدی شده است. در حالی که در آن سوی کانال، مردم انگلستان یا رقبای دیرینه، به نوعی پویایی سیاسی و بالندگی را تجربه می کنند، مردم فرانسه خود را در موقعیتی یافته اند که به شدت غرور ملی را خدشه‌دار می کند. برای مردمی که تعارض چالش حکومت را نماد شهروندی و حرکت‌های مردمی را میراث با شکوه انقلاب قلمداد می کنند، حضور پرخاشگرایانه در خیابان‌های سرتاسر کشور معقول‌ترین و در عین حال رمانتیک‌ترین شیوه جلوگیری از تبلور یافتن آینده غیر مطلوبی است که در افق در حال نمودار شدن است.

مردم فرانسه تظاهرات را تجلی گر حقوق طبیعی خود و نخبگان این کشور آن را جهت دادن به نیروی حاصل از تظاهرات می دانند. به همین روی است که بعد از پایان جنگ دوم جهانی با حمایت وسیع حزب کمونیست در قانون اساسی فرانسه حق تظاهرات ملحوظ گردید و اعتبار قانونی و مشروعیت ملی یافت. به لحاظ مقبولیت عمومی ساختارهای قدرت و سمبل های اقتدار از یک سو و نهادینه شدن ماهیت مدنی حیات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در فرانسه تظاهرات در اشکال مختلف آن طبیعی ترین و در عین حال قدرت گریز ترین روش برای احقاق حقوق طبیعی شهروندان در نظر گرفته شده است. تظاهرات به لحاظ خصلت رابطه نهادهای اجتماعی با سمبل های قدرت که ماهیتی به شدت دموکراتیک دارد تحت هیچ شرایطی از سوی تظاهر کنندگان و از دیدگاه کسانی که در اریکه قدرت به چالش گرفته می شوند، فرآیندی تخریبی در نظر گرفته نمی شود. مشروعیت تظاهرات از این روی است که هدفش تصحیح ترتیبات اجتماعی است به نحوی که پیکر بندی قدرت در سطح جامعه به گونه‌ای جهت یابد که شهروندان حقوق خود را در بستر آن تامین شده بیابند و صاحبان قدرت تداوم حضور در مراکز تصمیم گیری ملی را تسهیل شده قلمداد کنند. تظاهرات فقط از این روی برگزار نمی شود که بنیادهای اجتماعی را دگرگون کند بلکه مبنای فرآیند، اصولاً براساس فرصت دادن و برجسته ساختن معضلات در سطح جامعه و پیداکردن مطلوب ترین راه‌حل ها با توجه به تفکرات حاکم بر جامعه در آن مقطع زمانی خاص و ویژگی های حیات مادی است. در این چارچوب فکری است که به تظاهرات به عنوان سمبل ارتقای جامعه به مرحله مدنی نگریسته می شود. تظاهرات روشی مدنی است برای اینکه شهروندان به اعمال برخاسته از غریزه برای رفع نیازهای خود متوسل نشوند و رهبران به گزینه های عقلانی ستیز برای حفظ قدرت روی نیاورند. این نگرش دوسویه بازتاب و میراث انقلاب ۱۷۸۹ است. به دلیل آن مردم متوجه شدند که از توان و قابلیت فزاینده‌ای برای تعیین سرنوشت خود برخوردار هستند.

سیاستمداران هم به لحاظ وقوع انقلاب و پیامدهای اولیه آن به این نکته وقوف یافتند که کم هزینه ترین و منطقی ترین طریقه برای گریز از بحران حاد و در عین حال حفظ اریکه قدرت همانا اتصال وضعیت حیات سیاسی خود به وضعیت حیات اجتماعی شهروندان است. با در نظر گرفتن این میراث انقلابی است که تظاهرات به عنوان سمبل دموکراسی مستقیم، در صورتی که شهروندان احساس بی قدرتی در رابطه با شرایط اجتماعی کنند و قدرتمندان گرفتار بی توجهی به مسئولیت های خود گردند به عنوان یک حق در متن قانون اساسی فرانسه گنجانیده شد. هیجان انقلابی سرانجام به قدرت مدنی تبدیل گردید و عقلانیت متکی بر درک متقابل نیازهای دوسوی معادل قدرت جایگزین ستیزه تاریخی مردم و رهبران شد. تظاهراتی که در شهرهای مختلف فرانسه بر علیه قانون کار اتفاق افتاد تجلی فضیلت مدنی حاکم بر جامعه فرانسه بود. سیاستمداران سعی در توجیه سیاست های خود دارند و شهروندان در تلاش هستند تا تصمیم گیرندگان را متوجه گردانند که نقطه نظرات آنان چیست. هر دو طرف با توسل به شیوه های قانونی درصدد هستند که پیکره بندی قدرت را در راستای درکی که از شرایط جهانی و داخلی دارند به تصویر بکشند. شعور اجتماعی رهبران و شهروندان آنان را در تقابلی قانونی برای تعیین این قرار داده است که بهترین راه تخصیص منابع در جامعه چیست. به جهت گستردگی خصلت مدنی در جامعه که بازتاب فرآیند بافتی شدن باورهای عصر روشنگری است شهروندان و رهبران به این درک رسیده‌اند که انسان ظرفیت نگاه عقلانی به موضوعات را داراست و نیازی به کشتار و خشونت برای دستیابی به خواست ها ندارد هر اندازه هم که مشروع باشد.

■ **اقتصاد بازاری به مثابه بی‌عدالتی**

برای بسیاری هضم این نکته بسیار مشکل است که چگونه مردمی که با فزون ترین شور و علاقه بنیان های اتحادیه اروپا را در راستای از بین بردن مرزهای جغرافیایی، نزدیکی وسیع تر اقتصادی، تنیدگی فزون تر فرهنگی و تعامل عمیق تر سیاسی را برپا کردند به ناگهان نگرشی متفاوت را به نمایش گذاشته‌اند. فرانسویان بر این باور بودند که با توجه به اعتبار تاریخی در قاره و برجستگی فرهنگی نه تنها در سطح قاره بلکه جهان سلامت سیاسی و برخورداری از بنیان‌های مستحکم اقتصادی در جهان بدون مرز و به تبع آن متاثر شدن اتوماتیک از ارزش های پویاتر و کارآمدتر می توانند نقش تعیین کننده داشته باشند. آنچه را که امروزه موسوم به جهانی شدن است و بسیاری آن را پدیده‌ای همگون کننده و در نتیجه مطلوب می یابند می‌بایستی پس زمینه اندیشه فرانسویانی یافت که ایده اتحادیه اروپا را به دنبال پایان جنگ دوم دامن زدند و قوه محرکه حیات دهنده آن شدند. اما آنچه امروزه در خیابان‌های فرانسه و در بین تظاهرکنندگان نظاره‌گر هستیم کمتر شباهتی به نگرش رمانتیک به ایده اتحادیه اروپا و در سطحی وسیع تر فرآیند جهانی شدن دارد. هر چند که تظاهرات در مخالفت با لایحه اشتغال زایی تقدیمی دولت دومینیک دوویلپن شکل گرفته است اما در واقع در سطحی وسیع تر و کلی تر نمایانگر مخالفت قشر وسیعی از مردم فرانسه با نتایج قابل انتظار فرآیند جهانی شدن است. در چارچوب همین درک بود که اکثریت فرانسویان به قانون اساسی اتحادیه اروپا رای مخالف دادند. مردمی که خود پایه گذار اصلی اتحادیه بودند به نیکی آگاه شده‌اند که آن چیزی که برداشت آنان از اتحادیه در شکل آرمانی آن بوده است به گونه‌ای فزاینده با واقعیات در تعارض است. تظاهر کنندگان با شعارهای خود به وضوح نشان داده‌اند که مخالف جدی فرآیند جهانی شدن و در تعارض با اتحادیه اروپا در روندی که در پیش گرفته است هستند.

آنان محققاً مخالفتی با حرکت آزاد افراد، انتقال آزاد افکار، جابه‌جایی سرمایه و بده و بستان‌های فرهنگی ندارند اما آنچه برای آنان غیر قابل پذیرش است از دست دادن غیر قابل اجتناب آن چیزی است که فرانسویان در طول تاریخ همیشه به آن مفتخر بوده‌اند و به آن بالیده‌اند: هویت فرانسوی. فرانسویان شاید بیش از هر ملت دیگری در اروپا متاثر از تاریخ و پیشینه تاریخی خود هستند. نقطه اوج این نگرش تاریخی همانا انقلاب ۱۷۸۹ باید ذکر شود. منطق حاکم بر این انقلاب منجر به ایجاد و شکل گیری یک بینش جدید از عدالت اجتماعی شد. عدم وقوف رهبران کشور در دوران قبل از انقلاب به کیفیت زندگی مردم و زیر و بم های زندگی اجتماعی که در گفته مشهور ماری آنتوانت تبلور غایی را پیدا نمود خاستگاه توده‌ای و در عین حال روشنفکرانه این درک نوین باید قلمداد شود. همان گونه که شرایط اجتماعی در انگلستان رقیب فرهنگی- سیاسی بیشترین منفعت برای بیشترین افراد را گریز ناپذیر ساخت ویژگی های اجتماعی در فرانسه منطق بیشترین میزان عدالت برای بیشترین میزان افراد را مشروعیتی انکار ناپذیر اعطا کرده. این بینش جدید از عدالت اجتماعی که ثمره برترین و مطلوب انقلاب دانسته می شود الگوهای اجتماعی- اقتصادی مردم گرا را اولویت و برتری داد. در جامعه به شدت سلسله مراتبی فرانسه در بین شهروندان و رهبران سیاسی این نگاه کاملاً نهادینه شده است که مردم حق رسیدن به سطح معین و مشخصی از رفاه و تضمین آینده خود را دارند. به لحاظ این توافق ضمنی بین تصمیم گیرندگان و اجراکنندگان است که ماهیت سلسله مراتبی در جامعه‌ای تداوم یافته است که مردم به شدت به آزادی های خود وابسته هستند. طبقه سیاسی اقتدار خود را در گرو پذیرش اصل عدالت به سبک فرانسوی یافته است همان طور که شهروندان قبول اصل سلسله مراتب را متکی به تداوم عدالت اجتماعی در جامعه ساخته‌اند. گفتمان سیاسی در فرانسه به گونه‌ای فزاینده متاثر از نگاه عدالت طلبانه به حیات فردی و ارزیابی تمامی جنبه های زیست در جامعه براساس این معیار است. اما رهبران کشور به شکلی آشکار در طول بیش از یک دهه گذشته درصدد جایگزین ساختن این میثاق اجتماعی برآمده‌اند. این حرکت نه به لحاظ سست و کمرنگ شدن قواعد دموکراتیک در اجتماع بلکه به جهت فشارهای فزاینده برخاسته از واقعیات جدید اقتصاد جهانی باید در نظر گرفته شود. نخبگان کشور در مخمصه حسادت ناپذیری قرار گرفته‌اند که خود را آماده و توانا در مقابله با آن نمی یابند. این عدم توانایی از یک سو ناشی از وزن ارزش های ملی و الگوهای اجتماعی و از سویی دیگر بازتاب وزن الزامات ناخواسته فرآیند جهانی شدن است. اینان نه می توانند وزن قلمرو داخلی را نادیده بگیرند و نه اینکه قادر به نادیده انگاشتن فضای بین المللی هستند. عدم توجه به معادلات داخلی منجر به به خطر افتادن منزلت نخبگان خواهد شد و بی اعتنایی به قطب بندی های در حال شکل گیری جهانی سبب ساز به خطر افتادن جایگاه کنونی فرانسه در صحنه گیتی خواهد شد. در فرانسه تظاهرات بازتاب تقابل در واقعیت به شدت متضاد است: وابستگی عاطفی و مادی جامعه به ارزش های عدالت اجتماعی و تلاش های نخبگان برای مهیا کردن فضا در جهت شکل دادن به یک جامعه بازاری.

خلاصه مطلب

۱- مردم فرانسه تظاهرات را تجلی گر حقوق طبیعی خود و نخبگان این کشور آن را جهت دادن به نیروی حاصل از تظاهرات می دانند.
۲- فرانسویان شاید بیش از هر ملت دیگری در اروپا متاثر از تاریخ و پیشینه تاریخی خود هستند. نقطه اوج این نگرش تاریخی همانا انقلاب ۱۷۸۹ باید ذکر شود.
۳- هدف تظاهرات دانشجویی فقط حفظ وضع موجود است. اما مشکل این است که وضع موجود با وجود تمامی مزایای آن برای مردم عادی عقب ماندن این کشور در رقابت با دیگر قطب های اقتصادی جهان است.

عدالت اجتماعی سمبل پیروزی انقلاب فرانسه و جامعه بازاری نماد پیروزی انقلاب آمریکا است. هر چند که رهبران فرانسه از چپ و راست هیچ گاه با علاقه در خصوص آزادسازی اقتصادی ابراز نظری نکرده‌اند که سمبل سرمایه‌داری به سبک آمریکایی است اما لایحه اشتغال زایی که در بطن قانون کار به نماد قانونگذاری ارائه شده است پذیرش ضمنی ارزش های سرمایه‌داری آمریکایی و خصلت های فرهنگی سرزمینی است که فرانسویان افتخار خود را در تعارض با آن در دهه های اخیر جسته‌اند. برخلاف انگلستان که از اواخر دهه هفتاد تحت رهبری مارگارت تاچر جامعه بازاری را الگوی مناسبی برای دستیابی به رشد اقتصادی و حفظ جایگاه اقتصادی در صحنه جهانی یافت، نخبگان فرانسوی الگوبرداری رقیب تاریخی اروپایی خود را به دیده تحقیر نگریستند. با به قدرت رسیدن تونی بلر از حزب کارگر با خاستگاه سیاسی به شدت متکی بر نگرش اتحادیه های کارگری بسیاری در فرانسه این تصور را داشتند که انگلستان به الگوهای اقتصاد رفاهی بازخواهد گشت که وجه تمایز اروپای غربی در دوران بعد از جنگ سرد در مقام مقایسه با اقتصاد بازاری مدل آمریکایی است. اما عملکرد تونی بلر در تداوم راه حزب محافظه‌کار نشان داد که در بین نخبگان این کشور به طور اخص و مردم انگلستان به طور اعم این اجماع شکل گرفته است که تنها کشورهایی قادر به ایفای نقش تعیین کننده در صحنه جهانی هستند که مدیریت اقتصادی، ارزش های اقتصادی و الگوهای اقتصادی آمریکایی را پیشه سازند. اما مردم فرانسه با رد قانون اساسی اتحادیه اروپا که معیارهای اقتصادی آنگلوساکسون را مشروعیت قاره‌ای بخشیده بود و با حضور گسترده در خیابان های شهرهای بزرگ از پاریس تا مارسی مخالفت خود را با اصل اصالت اقتصاد نشان داده‌اند.

■ **الگوی آمریکایی به مثابه بی هویتی**

در نیمه های دهه نود در سال ۱۹۹۵ دولت گلیست در برابر موج فراگیر اصول اقتصاد نوکلاسیک که از آن سوی اقیانوس اطلس به سرتاسر جهان رخنه کرده است مقاومت را با وجود عدم وابستگی احساسی به کناری گذاشت و برنامه هایی برای کاهش هزینه های مخارجی که دولت برای تامین بیمه سلامتی شهروندان می پردازد و کاهش مزایایی که به بازنشستگان تعلق می گیرد، ارائه داد. مخالفت وسیع مردم با رهبری قاطع اتحادیه‌های کارگری، دولت را به عقب نشینی واداشت و در کمتر از دو سال در انتخابات شکست نصیب حزب ژاک شیراک شد و لیونل ژوسپن چپگرای سوسیالیست به قدرت رسید. عقب نشینی دولت در برابر مخالفت گسترده در جامعه برای تغییر الگوهای اجتماعی و بنیادهای اقتصاد رفاهی این واقعیت را نمایان ساخت که اقتصاد بازاری به سبک آمریکایی که در آن «سرمایه پادشاه است» و صاحب سرمایه و کمپانی از اختیارات فراوان و قدرت مانور گسترده در رابطه با کارگران برخوردار است از هماهنگی با بافت فکری و ساختار اقتصادی فرانسوی به دور است. در فرانسه کارگران و کارکنان در سال حداقل پنج هفته تعطیلات دارند در حالی که فقط هفته ای ۳۵ ساعت باید کار کنند. اینان در عین حال از یکی از کم هزینه ترین بیمه های سلامتی برخوردار هستند. در بطن چنین فضایی که از نقطه نظر فرانسویان تمامی مزایایی که از آن بهره‌مند هستند جزء حقوق اولیه آنان است به شدت مشکل است که بتوان به پی ریزی آزادسازی اقتصادی که بر اساس واقعیات جامعه آمریکایی شکل گرفته است موفق شد و توفیق حاصل کرد. در فرانسه اتحادیه‌های کارگری از اقتدار و تاثیرگذاری فراوان برخوردار هستند و اینان هستند که به صورت اهرم های اجرایی حافظ ساختار اجتماعی و اقتصادی تاریخی فرانسه عمل می کنند. در مخالفت ها با لایحه اشتغال زایی که از سوی دولت دومینیک دوویلپن به صورت قانون کار به قوه مقننه ارائه شده است اتحادیه های کارگری نقش موثری در شکل دادن و سازمان دهی به تظاهرات بازی کرده‌اند. این لایحه که امکان اخراج افراد را تا قبل از پایان دو سال اول اشتغال تا سن ۲۶ سالگی قانونی می سازد این فرصت را در اختیار اتحادیه های کارگری قرار داده است تا ظرفیت های سازمان دهی خود را به نمایش بگذارند. هر چند که مرکز مخالفت ها را باید در دانشگاه ها و مدارس جست وجو کرد چرا که برای نسل جوان تصویب این لایحه به معنای از دست دادن آن چیزی است که موسوم به «بهشت کارکنان» در کشور خواهد بود. در سیستم مدیریت اقتصادی آمریکایی اخراج کارکنان در صورت صلاحدید صاحبان کمپانی در چارچوب قوانین بسیار طبیعی است و مخالفت فرانسویان و تظاهرات گسترده آنان در مخالفت با امکان اخراج در دو سال اول اشتغال به شدت عجیب جلوه می کند. یکی از علل این تمایز دیدگاه و سبک مدیریتی را محققاً باید به جایگاه اتحادیه های کارگری در دو کشور دانست. در هر دو کشور تقریباً در یک مقطع زمانی خاص اتحادیه های کارگری به وجود آمدند. به دنبال ایجاد فدراسیون کارگری آمریکا به وسیله ساموئل گومپرز در سال ۱۸۹۵ اولین سندیکای کارگری در فرانسه شکل گرفت. به دنبال پایان جنگ دوم و به دلایل خیلی واضح از جمله همکاری راست فرانسه با اشغالگران آلمانی نیروهای چپ از اقتدار و اعتبار فراوان برخوردار شده که اتحادیه های کارگری هم از آن بهره‌مند شدند. با اینکه تنها هشت درصد نیروی کار در فرانسه عضو اتحادیه های کارگری است که خود یکی از کمترین درصدها در جهان صنعتی است اما به دلایل تاریخی آنان از کارآمدی و تاثیر فراوان در شکل دادن و یا جلوگیری کردن از شکل گرفتن سیاست های دولت در رابطه با مسائل رفاهی برخوردار هستند. به دلیل همین نقش است که اتحادیه های کارگری به طور طبیعی از عملکرد دانشگاهیان و دانش آموزان معترض حمایت کرده‌اند. دولت فرانسه به خوبی از عمق مخالفت به این لایحه با توجه به تجربه ۱۹۹۵ آگاه بود اما اقتصاد رقابتی در سطح جهان و ایجاد قطب های جدید اقتصادی بالاخص در چین و هندوستان و رقابت شدید انگلستان گزینه‌ای جز پذیرش معیارهای اقتصاد بازاری وجود ندارد که براساس نگرش های اقتصادی نوکلاسیک ها شکل گرفته است. سیستم فرانسه که عدالت و نه کارآمدی را محوریت داده است با جهانی که هدف غایی در آن کاهش هزینه های تولید و افزایش کارآمدی است به شدت در تعارض است. مردم فرانسه با معرفی الگوهای اقتصادی نوکلاسیک که بالا بردن سود، تمرکز سرمایه، تکیه بر بالاترین سطح تخصص و پیدا کردن ارزان ترین بازار کار را دنبال می کند، امنیت مادی خود را که در بطن سیستم اقتصادی رفاهی از آن برخوردار بوده‌اند در خطر می بینند. کارگران و کارکنان در فرانسه بعد از جنگ از آینده خود مطمئن بودند چرا که اشتغال آنان تضمین شده و حداقل رفاه از قبل مقرر شده بود. لایحه ارائه شده به وسیله دولت این تضمین را نفی می کند و آن را ملغی می سازد. دانش آموزان و دانشجویانی که امروزه در خیابان های شهرهای فرانسوی به تظاهرات علیه سیاست های اعلامی دولت اقدام می کنند به این نکته آگاه هستند که فرهنگ و ارزش های اقتصاد بازاری، امنیت مادی را که پدران آنان از آن بهره‌مند بودند از بین خواهد برد و آنان باید برای بقا در بازار کار بجنگند. شورش های دهه ۱۹۶۰ و جنبش دانشجویی در ۱۹۶۸ به این دلیل شکل گرفت که آزادی فرهنگی در فرانسه گسترش یابد و ساختارهای سیاسی و اجتماعی متحول شود. دانشجویان در آن مقطع تاریخی دغدغه و نگرانی از آینده شغلی و اقتصادی خود نداشتند زیرا آنان می دانستند که مانند والدین خود از حداقل سطح رفاه برخوردار خواهند بود و برای آنان شغل با تضمین عدم اخراج و از دست دادن وجود دارد. دانشجویانی که امروزه همراه دانش آموزان به خیابان ها سرازیر شده‌اند کاملاً در جهتی مخالف با جنبش دانشجویی در سال ۱۹۶۸ گام برمی دارند. اینان خواهان اصلاحات سیاسی- اجتماعی نیستند و تفکرات انقلابی را فاقد هستند. اینان می خواهند که کشوری آزادتر، عادلانه تر و برابرتر به وجود آورند. هدف از بین بردن تعصبات و تبعیض ها نیست بلکه تداوم الگوهای اقتصادی شکل گرفته بعد از جنگ دوم و تداوم عدالت اجتماعی است که تاکنون فرانسویان از آن بهره برده‌اند. دانشجویان معترض و کارگران همراه آنان خواهان حفظ میراث های اقتصادی و الگوهای اجتماعی هستند. آنها خواهان حفظ امنیت شغلی هستند که والدین آنان از آن بهره‌مند بودند. هدف تظاهرات دانشجویی فقط حفظ وضع موجود است. اما مشکل این است که وضع موجود با وجود تمامی مزایای آن برای مردم عادی فرانسه به معنای عقب ماندن این کشور در رقابت با دیگر قطب های اقتصادی جهان است. دولت فرانسه با درک این واقعیت درصدد است که کارآمدی را که به معنای بالا بردن قدرت تولید و کاهش هزینه ها است در کشور پیاده کند که الگوبرداری از معیارهای اقتصادی حاکم بر آمریکا است. اما این کار به معنای فدا کردن عدالت اقتصادی است که فرانسویان همیشه به آن بالیده‌اند و آن را ثمره حقیقی انقلابی می دانند که اولین انقلاب مدرن باید قلمداد شود.

نخبگان سیاسی فرانسه بالاخص در راست که سمبل آنان وزیر کشور است به این نتیجه رسیده‌اند که باید اصلاحات در قوانین کار و ساختارهای اقتصادی را که انگلستان در اواخر دهه هفتاد پی ریخت هرچند سه دهه دیرتر به فرانسه آورد تا بتواند رشد اقتصادی در داخل و توان بالای رقابت اقتصادی در خارج را ایجاد کرد. ولیکن مردم فرانسه برخلاف بسیاری از نخبگان خود به شدت ارزش های اقتصاد بازاری را که از آن سوی آتلانتیک به تمام دنیا وزیدن گرفته است محکوم می کنند و خواهان حفظ الگوهای اقتصادی عدالت محور حاکم بر کشور هستند.

آینده‌ای تیره و حزن انگیز برای مردم فرانسه در پیش است و آنان با وقوف به این واقعیت است که به تلاشی وسیع برای جلوگیری از وقوع آن دست یازیده‌اند.

یادداشت

اصلاح قانون مهاجرت یک بار برای همیشه

آرنولد شوارتزنگر
ترجمه: احسان صحافیان

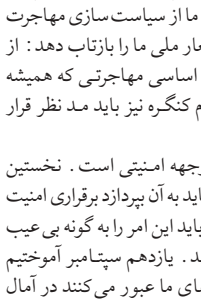

۳۸ سال پیش نخستین بار گام به خاک آمریکا گذاشتم در حالی که چیزی جز رویا نداشتم. نه دوستی داشتم و نه پولی. از زبان انگلیسی کلمات انگشت شماری می دانستم. با این حال یقین داشتم که در آمریکا تا جایی که و با سرعتی که رویا و آرزویم اجازه دهد پیش خواهم رفت. اکنون ۴۰ سال پس از آن رویایم به تحقق پیوسته است. من خود یک مهاجرم از همین رو چشم انداز منحصر به فردی برای مبحث مهاجرت دارم و نظراتم حاوی چیزی بیش از سخن صرف است. چندی پیش جمعیت زیادی در کالیفرنیا گرد هم آمدند و درباره قوانین مهاجرت اعتراض کردند. خطاب به همه آنها می گویم: چه باید کرد؟

در حالی که ملت وارد بحث پردامنه مهاجرت شده پیشنهاد می دهم صدایمان را پایین بیاوریم و بلندنظری خود را ارتقا بخشیم. باید به گونه‌ای بحث را پیش بریم که بدون حمله بردن به افراد به موضوعات بپردازیم. نیازمند قانون جامع جدیدی هستیم که ضمن احترام به مهاجران از ملت حفاظت به عمل آورد. صادقانه بگویم مباحثات پارلمانی درون کنگره تاکنون به گونه‌ای افراطی بر سیاست متمرکز بوده و نه بر اصول. از ابتدای نامزدی برای سمت فرمانداری از اهمیت تدوین سیاست جامعی درباره مهاجرت سخن گفته‌ام. اکنون زمان انجام این امر فرا رسیده است. هدف ما از سیاست سازی مهاجرت باید به گونه‌ای باشد که شعار ملی ما را بازتاب دهد: از اتحاد بسیار یکی. اصول اساسی مهاجرتی که همیشه مد نظر داشته‌ام و معتقدم کنگره نیز باید مد نظر قرار دهد را می بینید:

اول: مهاجرت دارای وجهه امنیتی است. نخستین موضوعی که دولت فدرال باید به آن بپردازد برقراری امنیت مرزها است. و واشینگتن باید این امر را به گونه بی عیب و نقص تری به انجام رساند. یازدهم سپتامبر آموختیم که تمام کسانی که از مرزهای ما عبور می کنند در آمال و آرزوهای ما (آمریکا) شریک نیستند. شمار اندکی مشتاقند کابوس و شوربختی جایگزین آن کنند. اگر ندانیم چه کسی از مرز عبور می کند، نخواهیم دانست که چه انجام خواهد داد. در جهان پس از ۱۱ سپتامبر نباید خطرپذیری ما تا این اندازه باشد. کنگره باید مرزها را تقویت کند. از همین رو به عنوان فرماندار کالیفرنیا، از تصویب قوانینی برای پایان بخشی به قاچاق انسان و توقف صدور گواهینامه رانندگی برای مهاجران غیرقانونی حمایت کرده‌ام. با خارج کردن مهاجران غیرقانونی از سایه و تاباندن نور بر آنها به مهاجران و آمریکا کمک کرده‌ایم. جرم دانستن ورود مهاجران به اینجا شعار است و نه راه حل. راه مناسب تر: کنگره را ترغیب می کنم بر مهاجران غیرقانونی که برای جامعه خطر محسوب می شوند سخت بگیرد. اگر یک مهاجر غیرقانونی جنایت جدی انجام دهد باید کشور را ترک کند؛ حتی یک برخورد خشونت آمیز و در مقابل اخراج. بدون پذیرش هرگونه عذر، بدون تاخیر.

دوم: مهاجرت دارای وجهه اقتصادی است. آزادترین ملت جهان و آزادترین اقتصاد تاریخ متکی بر جریان آزاد رفت و آمد افراد است. مهاجران اینجا می آیند که کار کنند و با ما در تلاش و کوشش شریک شوند. من از هر تلاشی برای برخورداری بنگاه‌های اقتصادی از کارگران مورد نیازشان و احترام به مهاجران آنگونه که شایسته آنها است حمایت می کنم. ما باید یک برنامه کار موقت را به تصویب برسانیم به گونه‌ای که همه افراد ملت ما شناسنامه‌دار شوند. می توانیم مهاجران را بدون صحه گذاردن بر مهاجرت غیرقانونی پذیرا باشیم. اعطای حق شهروندی به افرادی که به طور غیرقانونی اینجا ساکن هستند عفو نیست، آنارشی است. آمریکا کشور مهاجران و همزمان کشور قانون است. افرادی که بخواهند شهروند آمریکا شوند باید مسیر صحیحی را برای این امر برگزینند. سرانجام مهاجرت دارای وجهه ارزشی است. بحث مهاجرت بیشتر بر دین مهاجران به ما متمرکز بوده و کمتر به دین ما به مهاجران پرداخته است. مهمتر از هر دو اما دینی است که همگی ما به کشورمان و مهاجرانمان داریم؛ شریک کردن آنها در ارزش هایمان. باید درباره تاریخ مان، نهادهایمان و اعتقاداتمان با آنها سخن گوییم. باید مهاجران را با رود خروشان جامعه همراه کنیم. ما نمی خواهیم مهاجران تنها در آمریکا زندگی کنند، می خواهیم آمریکایی زندگی کنند.

تفنگدار دریایی سانتاماریا مثال خوبی برای این امر است. وقتی در لیست ثبت نام تفنگداران دریایی نام نویسی کرد، مهاجری بود که در دالی سیتی کالیفرنیا زندگی می کرد. او در طول جنگ عراق به شدت مجروح شد و به دلیل خدمت نظامی مفتخر به دریافت حق شهروندی شد. وقتی عبارات قسم شهروندی برای او خوانده شد با درد و اشک از ویلچر خود برخاست و ایستاد. بعدها وقتی از او پرسیده شد که علت ایستادن او چه بود، از شدت احترامی که برای قانون اساسی ایالات متحده قائل بود سخن گفت. او می خواست آمریکایی باشد و ما باید شادمان باشیم که آمریکایی شد. ما اکنون به دلیل شهروندی این تفنگدار دریایی مهاجر، ملتی بهتر هستیم. همانگونه که رود از پیوستن جریان های آب قدرت و نیرو می گیرد، آمریکا از ورود مردم جدید و انرژی جدید غنی تر و فرخنده‌تر می شود. اما ما هنوز نیازمند قانون جدید